****

[ادامه بررسی حکم اتیان به عمره مفرده قبل از احرام حج تمتع 1](#_Toc488490590)

[بررسی علم اجمالی نسبت به بطلان عمره مفرده یا بطلان عمره تمتع 1](#_Toc488490591)

**موضوع**: احکام احرام /احرام /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بررسی حکم اتیان به عمره مفرده قبل از احرام حج تمتع

عرض شد ادله ای که بر عدم مشروعیت عمره مفرده متخلله یا مبطل بودن نسبت به عمره تمتع قبلی، قابل مناقشه است و تنها مشکل این است که خلاف مرتکز فعلی متشرعه است،

### بررسی علم اجمالی نسبت به بطلان عمره مفرده یا بطلان عمره تمتع

 اگر این ارتکاز پذیرفته شود و در کشف آن از رای معصوم تشکیک نشود (به اتهام محتمل المدرک بودن) سبب علم اجمالی می شود که یا عمره مفرده صحیح نیست و یا مبطل عمره تمتع قبلی است، زیرا خلاف مرتکز بودن این عمره مفرده کشف از یک خلل می کند، آن خلل ممکن است عدم صحت این عمره حتی در همان ماه عمره تمتع باشد، یا ابطال عمره تمتع قبلی باشد و ثمره هم دارد، ثمره اش این است که گاهی انسان در همان ماه عمره تمتع، نائب در عمره مفرده از طرف دیگران می شود، اگر عمره مفرده صحیح نباشد، مشکلی نیست، اما اگر صحیح باشد، سبب بطلان عمره تمتع وی می شود و وقتی حج بجا آورد، این عمره قهرا به عمره تمتع تبدیل می شود، مگر این که عمره مفرده را از طرف خودش بجا آورده باشد، چون عمره مفرده جایگزین عمره تمتع قبلی می شود.

لذا علم اجمالی به بطلان عمره تمتع اگر عمره مفرده صحیح باشد و یا بطلان عمره مفرده و حرمت تشریعی آن داریم و لکن این علم اجمالی منجز نیست، توضیح این که؛

 علم اجمالی به بطلان عمره تمتع یا حرمت عمره مفرده منحل می شود، زیرا مشکل این است که نمی توانیم در عمره مفرده قصد امتثال امر کنیم، در حالی که اگر شک در مشروعیت هم بکنیم، نمی توانیم قصد امتثال جزمی کنیم، اما بجا آوردن عمره مفرده رجاء که مشکلی ایجاد نمی کند، حرمت ذاتی که ندارد، بلکه حرمت تشریعی دارد و نمی شود قصد امتثال امر جزمی نمود.

ولی ممکن است علم اجمالی دیگری تصویر کنیم که جواب از آن مشکل تر است، زیرا علم داریم که یا عمره تمتع با انجام عمره مفرده باطل شده که اثر آن، لزوم اتیان به عمره تمتع دیگری است یا به تکمیل این عمره مفرده و انقلاب آن به عمره تمتع یا با انجام عمره تمتع جدید، و یا احرام عمره مفرده منقعد نشده و عمره تمتع قبلی صحیح است، که اثر آن، وجوب ربط آن به حج تمتع است، در حالی که اگر عمره تمتع به عمره مفرده ملغی شده باشد، دیگر عمره مفرده که مرتبط و محتبس به حج نیست، لذا بنا بر هر طرف، یک اثر الزامی وجود دارد.

شبیه آن چه آیت الله سیستانی در بحث تقلید فرموده، ایشان در آن جا گفته اگر علم اجمالی به تکلیف باشد، در مجتهدین متساویین باید احتیاط شود، اما اگر یکی از آن دو اعلم باشد، باید به فتوای وی عمل کند، بعد فرموده اغلب معاملات، مورد علم اجمالی به تکلیف است، اگر صحیح باشد، یک اثر الزامی دارد و اگر باطل باشد، اثر الزامی دیگری دارد، مثل عقد دختر بدون اذن اب، که علم دارد یا ازدواج صحیح است که آثار تکلیفی الزامی دارد، مثل وجوب تمکین و یا باطل است که آثار تکلیفی الزامی دیگری دارد، مثل حرمت تمکین.

در ما نحن فیه نیز اگر عمره تمتع صحیح باشد، اثر الزامی آن این است که تکلیفا محتبس به حج است، و اگر عمره تمتع باطل باشد، اثر الزامی آن عدم جواز اکتفاء به آن برای حج تمتع است و باید عمره مفرده را تکمیل کند، چون اگر عمره صحیح باشد، اتمام آن واجب است.

تنها راه حل انحلال این علم اجمالی این است که بگوییم علم تفصیلی به بطلان عمره مفرده داریم، زیرا یا عمره مفرده متخلله نامشروع است و یا اگر فی حد ذاته مشروع است، مصداق ابطال عمره تمتع است و ابطال عمره تمتع نیز حرام است و دیگر صلاحیت برای مقربیت ندارد، لذا عمره مفرده که قطعا باطل است، لذا دیگر بین عمره تمتع و حج، فصل به عمره مفرده صحیحه تحقق نیافته است و عمره مفرده فاسده هم که برای عمره تمتع مشکلی ایجاد نمی کند، لذا علم تفصیلی به صحت عمره تمتع حاصل می شود.

{البته این راه را آیت الله سیستانی قبول ندارد، زیرا عمره مفرده را صحیح و مفسد می داند و می گوید حرامی است که مصداق واجب است و اجتماع امر و نهی را هم جایز می داند.}

البته انحلال مذکور مبتنی بر این که است که احرام عمره مفرده در صورت مبطل بودن، مصداق حرام باشد و مبنای ما این باشد که با انجام حرام عالما عامدا، نمی توان مصداق عبادت صحیحه را اتیان نمود و لکن این مبنا را همه قبول ندارند، و برخی مثل امام و آیت الله سیستانی گفته اند با مصداق حرام هم می شود عبادت را انجام داد، حتی اگر عالما عامدا باشد، مگر در صورت علم و عمد، اجماع بر خلاف داشته باشیم.

و همچنین مبتنی بر این است که ما ابطال را حرام بدانیم، ولی اگر اتمام را واجب بدانیم و نه این که ابطال را حرام بدانیم، کسی که اتمام عمره تمتع نکرده، ولو به انجام عمره مفرده، احرام وی به عمره مفرده، ضد اتمام است، ولی مصداق حرام که نیست، زیرا امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست.

لذا برای انحلال، این دو مطلب باید ضمیمه شود که اولا در اجتماع امر و نهی یا امتناعی باشیم و یا اگر جوازی هستیم، در فرض علم و عمد عبادت را باطل بدانیم و ثانیا بگوییم ابطال عمره تمام است نه این که اتمام واجب باشد تا اثبات شود که عمره مفرده قطعا صحیح نباشد.

البته مطلب سومی هم باید بررسی شود، زیرا عمره مفرده ای که اقتضاء صحت دارد، اگر حرام تشریعی و مفسد عمره تمتع باشد و ما بگوییم عملی که مفسد عمره تمتع است، به سبب مفسد بودن حرام و باطل است، این بطلان، معلول مفسد بودن عمره مفرده نسبت به عمره تمتع است، پس بطلان عمره مفرده در طول مبطل بودن آن است و اگر بنا باشد این بطلان سبب شود که عمره مفرده باطله شود و عمره مفرده باطله هم مبطل نباشد، یلزم من وجوده عدمه، چون اگر مبطل نباشد، باطل هم دیگر نخواهد بود. فیلزم من عدم مبطلیته، عدم بطلانه.